نامه‌ی " مجاهدین خلق ایران "
[شعبه‌ی قم]
به برادر، " احمد خمینی "

بسم الله الرحمن الرحیم

برادرعزیز " احمد "!

با سلام انقلابی و توحیدی ، به درستی نمی‌دانیم که آیا زمان آن رسیده است که تهنیت خود را به خاطر نقطه نظرهای اسلامی و ترقیخواهانه‌ای که در روزنامه‌ی بامداد از قولتان خواندیم ، علنا " نیز عنوان کنیم یا خیر؟

آخر در این ایام عده‌ای عمد دارند هر ندای منتقد انقلابی و حقیقتا " اسلامی را به ترتیبی به " مجاهدین خلق " متصل نموده و بر ندا دهنده ، با هر برچسبی بتازند . این‌بود که چون نمی‌خواستیم شما نیز در معرض حمله و هجوم و لعن و تکفیر قرار گیرید (اگرچه هنوز کسی لااقل در رابطه با شما در این کشور چنین جراتی ندارد) ، و چون نمی‌خواستیم مقداری از فشارهای وارده به خودمان را به شما منتقل کنیم ، تا این لحظه در تقدیم تهنیت ، تردید و تاخیر کردیم . اگر چه تمام این فشارها و طعن و لعن‌ها ، نهایتا " و به طور تاریخی ، جز نشان افتخار و روسفیدی ما در آستان خدا و خلق نیست . اما آنچه به‌تردیدها پایان داد و ما را به نوشتن این سطور راغب نمود ، یادآوری این جملات شما بود که گفته بودید :

" یک انقلابی همیشه " انقلابی " است یعنی همیشه باید بدون چشم‌داشت ، به حرکت جامعه‌اش نگاه کند و هر جا که خطا رفت خودش را به خطر بیاندازد و خودش را به خطر دریا بزند و همیشه برخلاف آب شنا کند " .

"شنادرمسیر آب که کاری ندارد . این آدم چه موقعی می‌تواند کار کند ؟ آن موقعی‌است که ببیند انحرافی در جامعه پیدا شده آن انحراف را بدون پرده پوشی بگوید و خودش را نابود کند . یعنی خودش را از رسیدن به مقام در جامعه محروم کند . اما یک ارزشی را به وجود بیآورد . . . "

آری برادر ، دیگر جای " پرده پوشی " نبود ، چرا که شما نیز همچون ما آمادگی خود را برای " نابودی " و " محرومیت " اعلام کرده بودید تا پاسدار " ارزش"های راستینی‌باشید که اکنون خطر " انحراف " تهدیدشان می‌کند .

اگر چه همگی معتقدیم که به مصداق " . . . *موتوا تم احیاکم* . . . " در راه واقعا " "خدائی " و "خلقی " آنچه هرگز مطرح نیست " نابودی " و "حرمان " (به معنی حقیقت ـ گرایانه‌ی آن) است .

همچنین به یاد آوردیم که شما در گذشته نیز بسیار " برخلاف‌مسیرآب " شنا کرده‌اید .

آنروزها که احمد، برانگیخته از هجران پدر بت شکن و درد مردم و اسلام، برای پخش یک اعلامیه نیز جان بر کف می‌نهاد و از هیچگونه مجاهدت فروگذار نمی‌کرد...

همان احمد دردمند و فقر و گرسنگی تجربه‌کرده، که با لباس مبدل مرزهای "شاهنشاهی" آن روز را به اشتیاق زیارت پدر، بارها در می‌نوردید تا گیرنده یا رساننده‌ی پیامی از نجف باشد...

البته آن ایام "پدر" تنها بود و همچنانکه از خود شما شنیدیم، گاه دستهایش از شدت خستگی به هنگام نوشتن اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها آنچنان آزرده می‌شد که "پسر" بر آنها اشک می‌ریخت.

آخر آن زمان‌ها، بسیاری از هم لباسان نیز پدر را تنها گذاشته و در مقابل طاغوت، سیاست "صبر و تسلیم" و یا "سکوت و رضا" در پیش گرفته بودند و در صحنه اساسا" جز مشتی جوان شهادت پیشه، کسی نبود. هم آنها که با ازهم دریدن پندها و توجیهات کاذب "مصلحت" گرائی و "عافیت" جوئی (که چه در داخل و چه در خارج از کشور بسیار رایج بود) تن به قضا داده و هر روز در کف خیابانها یا کنج سلولها ومیدانهای تیر پرپر می‌زدند، همانها که نه آنروز خمی به ابرو آوردند و نه امروز به گفته‌ی شما در پی "سهم" خود از انقلابند. زیرا به راستی که انقلاب "شرکت سهامی" نیست. پس بگذار "سهم" همچنان از آن تاجر پیشگان و سودا گران باشد.

و باز هم بیاد آوردیم، همین چند ماه پیش را که شما به تنهائی به کمیته آمدید، ما را که در زیر ضربات مشت و لگد به جان آمده بودیم خلاص کردید و آنگاه با یکدنیا محبت و صمیمیت در خانه‌ی خود بر زخمهای تن و جانمان مرحم نهادید. آنروز هم شما در قم بر خلاف "جریان" حرکت کردید. "جریانی" که نه تنها به مرکز استقرار ما و به بدنهایمان رحم نکرد، بلکه ما را به جرم بیگناهی و خدا پرستی و خلق دوستی در معرض شرم‌آورترین تهمت و افترا قرار داد منتها این بار به نام و در کسوت اسلام!

از اینرو دیگر در صدد برآمدیم تا بدینوسیله "دین" خود را در برابر اظهارات اخیرتان ادا کنیم. بدون شک ما توجه داریم که کلمات و اشارات مصاحبه‌ی شما نیز به هیچ وجه "سهم" این یا آن گروه خاص نیست، چرا که تصریح کرده بودید که عضو هیچ حزب و دسته‌ای نیستید. بنابراین ما فقط در این مقام به شما تهنیت می‌گوئیم که به یک سلسله از مسائل عام سیاسی و اجتماعی اشاره کردید که زبان حال و دل بسیاری از مردم است. آری ما نیز معتقدیم که: "قصه، قصه‌ی مکتبمان است و قصه، قصه‌ی ایران است".

برادر عزیز !

خوشبختانه مصاحبه‌ی شما درست در روزهائی منتشر شد که نسل انقلابی جوان را امواج تیره کننده و مایوس ساز بسیاری فرا گرفته است. آنها با آنچه طی این چند ماه دیده‌اند حق دارند نسبت به سرنوشت و آینده‌ی این انقلاب بیمناک باشند. آخر شما به یاد دارید که در پاریس چه پایان شیرینی برای قصه‌ی این انقلاب مقرر شده بود، لیکن در عمل ماجراهای دیگری در جریان است.

بگذارید چنانکه شما خواسته بودید، کاملا" بی‌پرده صحبت کنیم: مساله‌برسرنام‌بردن از یک یا چند فرد نیست (اگر چه نام آنها نیز سرانجام باید برده شود) بلکه مساله اساسا" بر سر خط مشی‌ای است که رهبری انقلاب در آینده در پیش خواهد گرفت.

و در همین رابطه است که ما می‌خواهیم شما پیام رسان وموٴید روح رهائی‌بخش و جوهر ضداستعماری این انقلاب در پیشگاه پدر بزرگوارتان باشید.

مگر ما نگفته بودیم که اسلام ما، اسلام "ضیاءالحق" و "ملک سعود" و"ملک‌فیصل" نیست؟ پس این تخته شلاق‌ها و منطق "یا روسری یا توسری" و درهرمورد "فقط"! گفتن‌ها چیست؟ و این کدام اسلام است که تبلیغ آن نیازمند چوب و چماق و ژ۳ و تخریب مراکز فعالیت سایرین است؟

و کدام اسلام است که به قول خود شما بدون آمادگی شرایط اجتماعی و فرهنگی لازم، دارنده‌ی یک مثقال هروئین را تیرباران می‌کند، ولی یاسینی ها را فرار می دهد و "شیخ الاسلام زاده" ها و "مهاجرانی"ها را می‌بخشد؟ و راستی چند نمونه داریم که پیامبر اسلام درجامعه‌ی بلافاصله بعد از شرک و جاهلیت (که با جامعه‌ی بلافاصله بعدازنظام شاهنشاهی امروز تا حدودی قابل مقایسه است) چنین حد و حدودی جاری کرده باشد؟

این کدام اسلام است که حکم به توقیف روزنامه‌ها و ممنوعیت بسیاری قلم‌ها می‌دهد؟ مگر ما مبشر آزادی تمام ملل زیر سلطه نبودیم؟

آیا با بستن دهان‌ها و شکستن قلم‌ها و اخراج خبرنگاران، جهانیان تصویر درست و خوبی از ما خواهند داشت؟ و آیا خود به خود ما را با هر آنچه که در گذشته بدان معترض بودیم مقایسه نخواهند نمود؟ و آیا بهتر نیست که اگر معتقدیم اخبار ما را مغرضانه و غلط مخابره می‌کنند، درها را هرچه بیشتر به روی خبرنگاران دیگر نیز باز کنیم و بخواهیم که هر چه بیشتر به ایران بیایند و با واقعیت اوضاع آشنا شوند؟

آیا جز این است که هرگونه محدودیت آزادی در درجه‌ی اول و قبل از همه روح اسلام راستین را آزرده می‌سازد؟ چرا که همه می‌دانند هر آنچه حساب مکتب ونظام‌حکومتی پاک‌تر باشد در ترویج آزادی‌ها بی‌باک‌تر خواهد بود. چرا که ایجاد محدودیت برای آزادیهای سیاسی و اجتماعی جز نشان ضعف باطنی خود ما نیست. چرا که اصالت مکاتب، نظام‌ها، حکومتها و رهبری‌ها اساسا" در میدان آزادی سنجیده می‌شود والا در فضای اختناق هر مشت

تهی می‌تواند پر جلوه‌داده‌شود و هرپهلوان‌پنبه‌ی‌بی‌رقیب ، قهرمان دورانها معرفی می‌شود.
آخر ما نمی‌خواهیم آنهائی که می‌بایست در اطراف و اکناف جهان ما را سرمشق و الگوی خود می‌کردند ، از ما سرخورده و دلسرد شوند .

آخر ما نمی‌خواهیم چهره‌ی ناپسندی از رهبری انقلاب و شخص امام به جهانیان عرضه شود . مگر ما وعده نکرده بودیم که : " پس از شاه نوبت آمریکاست "؟

پس چرا در این مدت حتی فهرست پایگاهها ، سرمایه‌ها و ایادی امپریالیسم آمریکا را با قراردادهائی که به ما تحمیل کرده است ، برملا ننموده و وابستگی خود را از آن قاطعانه و به تمام و کمال قطع نکرده‌ایم ؟ آیا می‌توان تضمین نمود که دستگاههای نظامی و امنیتی و اطلاعاتی ما از ایادی آمریکا و ساواک پاک شده است؟

اگر چنین است پس تعقیب و زجر و حبس انقلابیون را به چه چیز باید تعبیر کرد ؟ آخر نسل هوشیار انقلابی و جوان ما چگونه می‌تواند از این حقیقت بدیهی و ساده بگذرد که امروز پس از سقوط طاغوت نیز اصیل‌ترین فرزندان انقلابی این میهن در زیر بالاترین فشار و اتهامند و بایستی در زندگی و راه رفتن عادی خود نیز بسیاری از همان ضوابط و ملاحظات و مراعاتهای امنیتی آن دوران را به کار ببندند ؟

و مگر فراموش کرده‌ایم که در اسلام " امر " و " حکومت " به شکل شورائی است *"امرهم شوری بینهم"* ؟ و آیا جز این است که معنی شوراها معادل با قرار گرفتن تمامی قدرت در دست توده‌هاست ؟ پس کجایند این شوراها؟ در این صورت ، آیا تشخیص شوراهای صوری و بی‌محتوا از شوراهای حقیقتا " مردمی و اسلامی کار مشکلی است؟

بنابراین چه کسی می‌تواند تضمین کند که ولایت و حاکمیت فقیه به ترتیبی‌که در اصل پنجم خبرگان تصویب شده ضامن حفاظت از اسلام راستین و حکومت مردمی آن و حاکمیت مردم بر سرنوشتشان باشد؟ آیا در این تردیدی هست که منشاء و سرچشمه‌ی اعمال حقوق حاکمیت به امر خدا ، خود مردمند ؟

اینجاست که نسل انقلابی ما از این می‌ترسد که به گفته‌ی " پدر طالقانی " مبادا که اسلام در چنین مجالسی . . . "به خصوص که با کمال تاسف دیدیم که کلمه‌ی " توحیدی " از عبارت " نظام توحیدی " در قانون اساسی حذف شد و تازه این در صورتی بود که از خصیصه‌ی ضد استثماری و ضد طبقاتی توحید در جامعه (که ما و شما به جهت تصریح ، آن را عبارت جامعه‌ی بی طبقه‌ی توحیدی بیان می‌کنیم) هیچ نشان واضح و همه کس فهمی در عبارت " نظام توحیدی " یافت نمی‌شد .

مگر از بام تا شام رادیو و تلویزیون و سخنرانان ما تاکید نمی‌کنند که شهدا به خاطر آرمان "توحید" و کلمه‌ی " الله اکبر" جان باخته‌اند ؟ پس چه شد که اکنون نظام اجتماعی توحیدی وحشت‌انگیز شد و فراموش گشت ؟

آیا تاریخ این نقض عهد و پیمان شکنی آشکار را فراموش خواهد کرد ؟

اگر حکومت و ولایت فقیه به معنای حقیقتا " اسلامی و مردمی و شورائی خود مورد نظر است و قصد هیچ امتیاز و استبدادی در کار نیست ، پس هنوز هیچ نشده " دادگاه ویژه‌ی معممین " دیگر چیست؟ مگر اسلام به لباس است؟ و اگر به لباس نیست نسل انقلابی کشور کدام را باور کند؟ این را که در اسلام ارجحیت و کرامت و برتری به تقواست یا دادگاه ویژه را؟ آیا علی علیه السلام برای شخص خودش ، حتی در برابر یهودی نیز دادگاه ویژه طلب نمود؟ و مگر ما معتقد نیستیم که دین فروشی بدترین سودای روحانی‌نمایان وابسته به‌طاغوت بوده است؟ پس چرا شراب فروش و هروئین فروش را حدمی زنیم و می‌کشیم ولی دین‌فروش‌را فقط خلع لباس می‌کنیم؟

مگر ما وعده نداده بودیم که حقوق همگان و منجمله حقوق ملیت‌ها را به تمام و کمال اعاده کنیم و برحسب قرآن هیچ ستم و محدودیتی بر آنها روا نداریم. پس چرا هنوز هم از اعلام صریح و آشکار اعاده‌ی تمام حقوق حقه‌ی خواهر و برادر کردمان خبری نیست؟ و چرا باید آنان در تعیین سرنوشت و اداره‌ی امور داخلی خود ، در چهارچوب ایران‌واحد ، صاحب اختیار نباشند؟ پس چرا نباید با تامین حقوق حقه‌ی مردم عزیز کردستانمان (و نواحی نظیر آن) مشت محکمی بر دهان امپریالیستها که از مدتها پیش در صدد جنگ افروزی و ایجاد نفاق و برادر کشی هستند ، نکوبید؟

آیا با راه حل نظامی پایانی بر مساله‌ی کردستان مترتب است؟ به خدا سوگند که ما نمی‌خواهیم انقلاب و رهبری آن در هیچ نقطه و به هیچ ترتیب اندک آسیبی ببینند .

بی تردید حضرت آیت الله العظمی پدر گرامی‌مان از هر خون نابایسته که از بینی کسی نیز جاری شود به اضعاف در رنج و آزارند ، کما اینکه شنیده‌ایم این شبها ، بسیاری اوقات خواب ندارند . پس چرا باید اجازه داد جنگ و برادر کشی که مردم مستضعف متقابل آن ، هر دو از فرزندان این میهن و این امام هستند ، ادامه یافته و اسباب آزردگی قلبی و روحی ایشان بیش از این فراهم گردد؟ به خدا سوگند که ما نه در داخل کشور و نه در سطح بین‌المللی کمترین خدشه‌ای را بر چهره‌ی ایشان نمی‌پسندیم . . .

برادر " احمد "!

چه می‌توان کرد و به که می‌توان گفت که گاهی اوقات چنان جوی ایجاد می‌شود که نه می‌توان حرف حق را زد و نه هم اگر بزنی نتیجه‌ی مثبت موردنظر را می‌گیری . به‌همین دلیل گاه شاید نتوان شفاعت فرد یا گروهی را هم نمود که بی‌جهت متهم و آواره‌ی کوی و برزن شده است .

لیکن شما باندازه‌ی کافی به پدر بزرگوارتان نزدیک هستید که واقعیت اوضاع را چنانکه هست به عرض برسانید .

ما نیز برحسب همان وظیفه‌ی انقلابی که در مصاحبه‌تان گفتید تکلیف خود دیدیم که

مختصری از گفتنی‌ها را به اشارت بگوئیم و بگذریم.

اما همچنانکه بارها گفته‌ایم، باز هم تاکید می‌کنیم که علیرغم هرگمانی‌هم که درمحضر امام یا اطرافیان به ما برده شده و یا به ما منتسب شود، تا آنجا که سخن از اسلام ضد استبداد، ضد استعمار و ضد استثمار باشد، ما هرگز روحانیت مبارز و در صدر همه‌ی نیروها حضرت آیة الله العظمی "امام خمینی" را تنها نخواهیم گذاشت و تا آخرین قطرات خون نیز در کنارشان خواهیم بود.

چرا که ما، جز عظمت مکتب و بهروزی این خلق و رستگاری تاریخی این انقلاب و این رهبری را نمی‌خواهیم و نمی‌خواهیم که تاریخ آینده از هیچگونه نقصی در این انقلاب یاد کند.

ما نمی‌خواهیم که انقلاب نیمه تمام امروز ما در تاریخ آینده نیز همچنان انقلابی‌ناتمام و ناقص معرفی شود که خدای ناکرده در نیمه‌ی راه شکست خورده باشد. انقلابی که در نخستین گام‌ها، فرزندان راستینش را بلعیده و هم به رهبری‌اش خیانت شده باشد. آری به خدا سوگند که ما نمی‌خواهیم در تاریخ آینده چنین چیزی ثبت شود. و تازه حیثیت جهانی و تاریخی مکتبمان، بالاتر از همه‌ی اینهاست.

چرا که هرگز فراموش نمی‌کنیم، که‌چه‌در اقصی نقاط این میهن و چه دراقصی‌نقاط جهان چشم‌هائی بسیار مشتاق، به سرنوشت این انقلاب و آینده‌ی آن دوخته شده، تا چگونه آزمایش دهد.

"وهناک ابتلی المومنون . . ."

خدا یارتان باد

مجاهدین خلق ایران ــ شعبه‌ی قم

۸/مهر/ ۵۸

www.KetabFarsi.com